



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که در ثمن و عوض چه چیزی اعتبار دارد؟ سه چیز در اینجا مورد نظر است؛ عین و منفعت و حق، در اینکه ثمن می تواند عین باشد بحثی وجود ندارد و در مورد منفعت شیخ انصاری فرموده اند که صحیح است که منفعت ثمن قرار بگیرد.

در آخر بحث منفعت بحث عمل حرّ مطرح است که آیا عمل حرّ می تواند ثمن قرار بگیرد یا نه؟ مثل اینکه فرش در مقابل عمل حرّ مثل خیاطت و یا کتابت فروخته شود، شکی نیست که عمل عبد مال محسوب می شود لذا می تواند ثمن قرار بگیرد اما بحث در این که آیا عمل حرّ نیز مال است و می تواند ثمن قرار بگیرد یا نه؟

عمل حرّ خود به دو قسم تقسیم می شود؛ اول اینکه حرّ قبلاً برای عمل خودش عقدی بسته والان همان را ثمن قرار می دهد مثل اینکه حرّ اجیر شده برای شخصی که ۱۰ روز کتابت و یا خیاطت کند لذا به آن شخص مدیون است و حالا آن شخص طلبی که از حرّ دارد (۱۰ روز خیاطت یا کتابت) را به عنوان ثمن قرار می دهد که خوب این اشکالی ندارد زیرا بیع مبادله مال با مال است و این عمل حرّ برای طلبکار و مستأجر مال محسوب می شود چراکه پول داده و او را اجیر کرده.

دوم اینکه خود حرّ بدو عملش را معامله و مبادله کند مثلاً بگوید این کتاب را در مقابل ۵ روز خیاطت به من بده.

خوب عرض کردیم که ثمن باید مثل مثنی مال باشد لذا بحث ما در این است که آیا عمل حرّ قبل از اینکه ملتزم به عقدی باشد مال محسوب می شود یا نه؟ شیخ اعظم انصاری در این رابطه فرموده اند: «و أما عمل الحرّ: فإن قلنا إنه قبل المعاوضة عليه من الأموال فلا إشكال وإلا ففيه إشكال من حيث احتمال كون العوضين من البيع مالا قبل المعاوضة، كما يدل عليه ما تقدم عن المصباح» بنابراین بحث برمی گردد به اینکه آیا عمل حرّ قبل از معاوضه مال محسوب می شود (که نتواند کفاره و زکات بگیرد و یا مکه رفتن بر او واجب باشد) یا اینکه عمل حرّ قبل از معاوضه مال محسوب نمی شود؟

سید فقیه یزدی در حاشیه مکاسب فرموده اگر آن حرّ کسب (کسی که می تواند برای خود درآمد کسب کند) باشد عمل او جزء اموال محسوب می شود اما اگر حرّ کسب نباشد بلکه آدم تنبلی باشد و یا قدرت کار

کردن نداشته باشد دیگر عمل او جزء اموال محسوب نمی شود پس ایشان بین حرّ کسب و غیر کسب فرق گذاشته اند بنابراین با توجه به مطالب مذکور باید عرض کنیم همانطور که کلی را قبل البیع مال حساب نمی کنند ولی بعد از وقوع بیع آن را مال حساب می کنند عمل حرّ نیز همینطور است زیرا این مطلب به اعتبار عقلاء بر می گردد یعنی همانطور که عقلاء کلی را قبل از بیع مال حساب نمی کنند عمل حرّ را نیز قبل از التزام به عقد مال حساب نمی کنند بلکه به محض التزام به عقد عرفاً عمل حرّ مال محسوب می شود لذا بیعش اشکالی ندارد.

خوب و اما چند نکته در اینجا وجود دارد؛ اول اینکه همانطور که عرض شد سید فقیه یزدی بین حرّ کسب و غیر کسب فرق گذاشتند و حتی ایشان می فرمایند که اگر کسب نباشد مستطیع برای حج نمی باشد ولی اگر کسب باشد مستطیع است و قدرت حج دارد یعنی می تواند کار کند و زاد و راحله و مقدمات حج را فراهم کند اما حضرت امام (ره) کلام ایشان را قبول نمی کنند و می فرمایند اولاً بین کسب و غیر کسب فرقی نیست و ثانیاً در أدله ای که برای حج وارد شده تنها واجدیت معتبر می باشد.

ما دو مالیت داریم؛ یکی مالیت شأنیه و دیگر مالیت اعتباریه فعلیه، بله درست است که حرّ کسب مالیت شأنیه دارد ولی خوب آیا مالیت شأنیه برای وجوب حج کافی است یا اینکه الله علی الناس حج البيت من استطاع علیه سبیلاً بر مالیت فعلیه دلالت دارد؟ ظاهر دلیل بر واجدیت و استطاعت فعلیه دلالت دارد لذا فرمایش سید فقیه یزدی (استطاعت شأنیه) در اینجا کافی نمی باشد.

خبر ۴ از باب ۸ از ابواب وجوب الحج که در ص ۲۲ از جلد ۸ و سائل ۲۰ جلدی واقع شده است نیز بر این مطلب دلالت دارد، خبر این است: «وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن يحيى الخثعمي قال: سأل حفص الكناسي أبا عبد الله (ع) وأنا عنده عن قول الله عز وجل (و الله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً)، ما يعني بذلك؟ قال: من كان صحيحاً في بدنه، مخلي سربه، له زاد و راحلة فهو ممن يستطيع الحج، أو قال: ممن كان له مال، فقال له: حفص الكناسي: فإذا كان صحيحاً في بدنه، مخلي في سربه، له زاد و راحلة، فلم يحجّ، فهو ممن يستطيع الحج؟ قال: نعم». خبر سنداً صحیح می باشد و ظاهر خبر دلالت بر استطاعت فعلیه دارد لذا استطاعت شأنیه در وجوب حج کافی نمی باشد.

خوب با توجه به مطالب مذکور اگر عرفاً و اعتباراً مال بر عمل حرّ صدق کند صحیح است که عمل عوض و ثمن واقع شود و اشکال امام

این به بحث ؛ علی الید ما أخذت برمی گردد زیرا ما دو جور ید داریم ؛ ید عدوان و ید اِستیمان ، اگر ید ، ید اِستیمان باشد و شخص تعدی و تَبقیض نکند ضامن نیست اما اگر ید ، ید عدوانی باشد و شخص تصرف عدوانی کرده باشد خوب مسلماً ضامن عین می باشد و بعد این بحث مطرح است که آیا قیمت یوم التلف یا یوم الغصب یا یوم الأداء و یا أعلى التقیام را ضامن است؟ که بعداً درباره آن بحث خواهیم کرد و بعد اینکه هم منافع مستوفاة و هم منافع غیر مستوفاة را نیز ضامن می باشد . بنده عرض می کنم که قبول کردن این حرف امام(ره) برای ما مشکل است زیرا طبق قاعده علی الید که مختصراً به عرضتان رسید شخص غاصب هم ضامن عین و هم ضامن کلیه منافع عین مغضوبه می باشد .

خوب حالا وارد بحث حقوق می شویم تا ببینیم که آیا در باب بیع حقوق می توانند عوض و ثمن قرار بگیرند یا نه؟ در اینجا نیز اختلاف نظر وجود دارد ، صاحب جواهر در ص ۲۰۹ از جلد ۲۲ از جواهر ۴۳ جلدی فرموده اند ؛ بله در بیع حق نیز ثمن قرار می گیرد و همینطور سید فقیه یزدی در ص ۲۹۱ از حاشیه مکاسب و امام رضوان الله علیه در ص ۵۵ از کتاب البیعتان فرموده اند که در باب بیع حق ثمن واقع می شود .

بحث حقوق بسیار بحث مهمی می باشد زیرا حقوق در اسلام خیلی دامنه دارند لذا برای اینکه این بحث برای ما روشن شود یک روایتی از رساله حقوق امام سجاد(ع) که در کتاب تحف العقول نقل شده خدمتتان عرض می کنیم .

امام سجاد(ع) در رساله حقوقشان حقوق را برای ابو حمزه ثمالی شرح داده اند (ابوحمزه اسمش ثابت بن دینار است که پدر سه شهید به نامهای نوح و منصور و حمزه بوده که همگی در رکاب زیدبن علی به شهادت رسیده اند خلاصه اینکه ابوحمزه بسیار والا مقام می باشند) حضرت سجاد(ع) در فرموده اند که حقوق در اسلام ۵۰ حق می باشند و بعد حضرت یک به یک آنها بیان فرموده اند ، خلاصه اینکه بحث حقوق بحث بسیار مبسوطی می باشد که ما انشاء الله تعالی فردا درباره حقوق بحث خواهیم کرد.....

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهرین

رضوان الله علیه به سید فقیه یزدی این است که ایشان می فرمایند کسی که قدرت کسب کردن دارد مستطیع است ولو اینکه نرود و کسب نکند اما حضرت امام رضوان الله علیه می فرمایند که تنها قدرت کسب کردن کافی نیست بلکه استطاعت فعلی لازم است و در مانحن فیه نیز میزان برای ثمن واقع شدن مال بودن شیء می باشد لذا عمل حرّ اگر با همان وقوع عقد مال و طلب و بدهی حساب شود و طلبکار هم ملزم به مطالبه آن باشد همین کافی است در اینکه عمل حرّ بتواند عوض قرار بگیرد بنابراین فرقی نمی کند که عمل حرّ قبلاً ملتزم به عقدی شده باشد یا اینکه به همین عقد بخواهد ملتزم به انجام عملی بشود در هر دو صورت یصح وقوعه ثمناً .

حضرت امام رضوان الله علیه در ص ۳۶ از جلد اول کتاب البیع یک مطلبی را در ضمن بحث عمل حرّ بیان کرده اند و آن این است که ایشان می فرمایند ؛ در صورتی عمل حرّ مال محسوب می شود که حرّ معدّ و آماده برای انجام آن عمل باشد و اِلّا فلا ، بعد ایشان سراغ بحث ضمان می روند و می فرمایند که شکی در این نیست که غاصب عبد ضامن تمامی منافی که از عبد بوجود می آید می باشد ولی آیا غاصب حرّ(کسی که حرّ راجس کرده) نیز ضامن منافع اومی باشد یا نه؟ زیرا اگر حرّ آزاد بود و تحت اسارت شخص غاصب نبود می رفت و کار می کرد و کسب درآمد می کرد .

به نظر بنده باید به عرف مراجعه کنیم اگر عرف بگوید شما مانع درآمد او شده اید قطعاً ضمان وجود دارد یعنی شخص غاصب ضامن منافع عمل حرّ می باشد اما حضرت امام(ره) می فرمایند که اگر حرّ معدّ و آماده برای کار باشد شخص غاصب ضامن است ولی اگر معدّ نباشد غاصب ضامن نیست بعد ایشان چند مثال می زنند و می فرمایند مثلاً ما دو جور عبد داریم ؛ یکی عبدی که کار می کند و دیگری عبدی که کار نمی کند بلکه فقط در جوار مولایش به سر می برد مثل عبید سلاطین که فقط برای حشمت و عظمت و کبکبه آنها در اطرافشان قطار شده اند و یا مثلاً افراس و اسبهای سلاطین برای جلال و حشمت و عظمت است ولی از اسبهای افراد عادی کار می کشند لذا چونکه اینها(عبید و افراس) معدّ برای کار کردن نیستند غاصب ضامن آنها نیست ولی اگر معدّ برای کار کردن باشند قطعاً غاصب ضامن منافع آنها می باشد . مثال دیگری که ایشان می زنند این است که اگر شخصی حسینیه ای را غضب کند و در آن کسب و کار به راه بیاندازد ضامن نیست زیرا آن حسینیه معدّ برای عزاداری بوده نه معدّ برای کسب و کار .